خاطرات نواب

رستگار، سید محمود

گفتگو از زندان خان و قرارگاه داروغه و رفتار او با مردم بی‏پناه یزد بود.بخاطر دارم‏ وقتی باتفاق لله خود آهنگ رفتن به امام‏زاده جعفر داشتم.برای رفتن به صحن امامزاده ناگزیر باید از میدان خان عبور میکردم در آن روزگار که وسایل روشنایی برقی وجود نداشت از روی‏ طبق قاطبه مردم بر روشن کردن شمع در بقاع و اماکن متبرک بیشتر پای‏بند بودند.من هم بنابر اعتقاد خویش چند عدد شمع برداشته بودم تا در اثنای تشرف به حرم مطهر و زیارت مرقد امامزاده‏ آن‏ها را روشن کنم.ایام عاشورا بود و بمناسبت فرارسیدن موسم سوگواری،دسته‏های مختلف‏ عزادار از محله‏های مختلف یزد و سواد آن به حرکت درآمده بودند و با تجهیزات گوناگون‏ که از لوازم عزاداری بود از سر سوز و خلوص دل به تعزیت و سوگواری می‏پرداختند.وقتی‏ به میدان خان رسیدم ناگهان با منظره رقت‏باری مواجه شدم،افراد دسته‏های عزادار با نوحه- سرایی و زدن سینه و زنجیر درحال عبور در مقابل زندان داروغه بودند.درهمین‏حال داخل زندان‏ هم زندانیان،مجلس عزایی برپا کرده بودند که دل هر شنونده یا ناظری را بدرد میآورد.اسیران‏ محبوس،در مطموره تنگ و مرطوب و تاریک داروغه باصطلاح یزدی‏ها جوش گرفته بودند(1) (1)جوش گرفتن یا جوش زدن عبارت است از سینه زدن یا زدن به سر یا نواختن زنجیر به پشت، همراه با نوحه‏سرایی دسته‏جمعی افراد عزادار معمول این است که در ایام عاشورا عزاداران‏ ملبس به لباس عزا میشوند و در صف‏های سه یا چهار نفری به طرف مجالس روضه‏خوانی یا تکایا حرکت میکنند،چون به مقصد اصلی رسیدند با ترتیب و نظم خاصی پیرامون صحن مجلس یا تکیه«تکیه را در یزد حسینیه می‏نامند از جمله حسینیه‏های مشهور یزد عبارت است از:حسینیه‏ خلف باغ،کوچه میر قطب،شاهزاده فاضل وفمادان که تعمیر و مرمت یافته و در سالهای اخیر به تزیینات تازه‏ای نیز مزین گشته است»مستقر میشوند و چند نفر علمدار هم که علم‏های سبز رنگ یا سیاه رنگ بدست دارند و بر روی آنها شعارهای مذهبی یا اسماء مقدس منقوش است‏ در جاهای معین میایستند،سپس یک نفر که باید لحنی خوش داشته باشد مرثیه‏ای شامل چند بیت‏ شعر با آهنگی حزین میخواند،آنگاه نوحه‏مناسبی با آهنگی دیگر میخواند و افراد دسته عزادار و همراه نوحه‏سرایی و نواختن به سر و سینه و صورت خود،از دست مظالم و ستمکاری‏های‏ جانکاه داروغه و مأموران سنگدل و درنده‏خوی او،با استغاثه از ساحت مقدس خامس آل‏عبا حضرت سید الشهداء علیه اسلام استمداد میکردند.من با مشاهده این وضع رقت‏بار و شنیدن‏ ناله‏ها و فریادها و استغاثه‏های زندانیان بی‏تاب شدم و طاقت راه رفتن را از دست دادم و باضطرار به منزل برگشتم.مقصود از بیان این اوصاف این است که بدانید آن همه اجحاف و ستم و تجاوز به جان و مال و ناموس مردم و استخفاف بزرگان و گاهی چوب زدن آنان چگونه زمینه را فراهم‏ کرد تا جمله یزدی‏ها اتفاق کنند و موجباتی فراهم آورند که جلال الدوله را از حکومت‏ مستبده‏اش معزول سازند.از جمله اشخاصی که در این مورد از هیچ‏گونه تدبیر و کوششی واهمه‏ نداشت مرحوم صدر بود،وی با اتابک صدر اعظم رابطه دوستی داشت و در خفا از دست جلال الدوله‏ نزد او شکایت برد و گزارشی جامع و مستند از وضع نابسامان مردم و پریشانی حال طبقه اکثریت‏ برایش فرستاد،صدر اعظم پس از دریافت این گزارش و آگاهی از مفاد آن،صدر را به تهران‏ محرمانه احضار کرد تا او را ملاقات کند و بسبب آن بیشتر در جریان حقایق اوضاع قرار گیرد. جلال الدوله از احضار محرمانه صدر به تهران مطلع شد و با نیرنگ او را جهت مذاکره به حکومتی‏ دعوت کرد و چنانکه مرسوم زمان بود با چوب صدر را بسختی مضروب ساخت(2)و تهدید کرد که اگر صدر بقصد تظلم به تهران برود،او را مقتول خواهد ساخت اما صدر از تهدید شاهزاده‏ نهراسید و شب هنگام باسه نفر از مستخدمان خاص خود عازم تهران شد و برای آنکه ارتباط سریع‏ جلال الدوله را با ظل السلطان قطع کند در اثنای راه بوسیله قداره در چند نقطه سیم تلگراف را قطع کرد ولی جلال الدوله از عزیمت صدر به تهران آگاه شد و پیش از آنکه صدر اقدامهای احتیاطی‏ را بعمل آورد پدرش را از کیفیت ماجرا مطلع ساخت و از او درخواست نمود مأمورانی اعزام‏ کند و بهر وضع که ممکن هست صدر را در میان راه توقیف نماید و روانه یزد سازد متعاقب آن‏ (1)قبا زدن سینه یا زدن زنجیر،بخشی از نوحه غمناک را باتفاق جواب میدهند و باین ترتیب خاطره‏ شهادت بزرگترین شهیدان راه حق حضرت حسین بن علی علیه السلام را گرامی میدارند، عزاداری باین کیفیت را جوش زدن یا جوش گرفتن مینامند و چند بیت مرثیه را»تو جوشی» میگویند و خواننده توجوشی را که باید در نوحه‏ساریی و خواندن مرثیه تسلط و ممارست داشته‏ باشد«تو جوشی خوان»نام می‏نهند.م-ر.

(2)-یکی از رجال کهنسال یزد به نگارنده میگفت که حادثه مضروب ساختن مرحوم صدر بسیار اهمیت پیدا کرد،زیرا مرحوم صدر بسیار موجه و مورد احترام مردم بود و مرحوم افصح الملک‏ شاعر بلیغ قران اخیر یزد ماده تاریخ این واقعه را«ضرب الصدر»کشف کرد که بنابر حروف‏ ابجد 1327 میباشد.